

"التذكرة الصغرى" اثر ناشناخته ابن عراق

دکتر علیرضا باقر^۱، نورمحمد علیپور خشاب^۲

چکیده

جمال الدین علی بن محمد بن علی بن عبد الرحمن کنانی، دمشقی، شافعی، معروف به ابن عراق، مولدش بیروت به سال ۹۰۷هـ و متوفی ۹۶۳هـ در همان محل است. در فقه و حدیث و قرائت و علوم بسیار دیگر از جمله حساب و تعیین اوقات و نقد شعر مهارت داشت. وی خطیبی برجسته و پیشوای مردم در مدینه بود. ابن عراق دارای تألیفات متعددی است که از جمله آنها می توان "تزیه الشریعة المرفوعة عن الاحبار الشنیعة الموضوعة" را نام برد.

یکی دیگر از آثار او که تا کنون ناشناخته بوده و به صورت خطی در کتابخانه کوپریلی استانبول نگهداری می شود "التذكرة الصغرى" است. این اثر گرانقدر حاوی مطالب ارزشمند ادبی، اخلاقی، اجتماعی، حکمی، فقهی، طبی، زهدیات، ادعیه، و تفسیر برخی از آیات قرآن و موضوعات متنوع دیگر به نظم و نثر، در سه مجلد است. که تصحیح و تعلیق بر جلد اول آن، توسط نگارنده به پایان رسیده است.

در این مقاله موضوعات متنوعی از جمله فضیلت علم و عقل آیین دوست یابی، آداب معاشرت، و حکمت، و فضائل اخلاقی مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: ابن عراق، التذكرة الصغرى، حکمت.

مقدمه

امروزه با ابزارهای الکترونیکی می توان غبار غفلت از آثار خطی را زدود اما فاصله زمانی بین نویسنده و خواننده و ابهامات ناشی از گذر زمان و زبان، مطالعه این آثار گرانقدر را

۱ - استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

۲- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

alipour_khashab@yahoo.com

بر خوانندگان مشتاق مشکل نموده است. لذا بایتسی این ابهامات را برطرف کرد تا نسل نو از میراث مکتوب گذشتگان بهره‌مند شود. تصحیح و تعلیق نسخه خطی "التذکره الصغری المسماة بالسفینة" اثر جمال الدین علی بن محمد بن عراق، دانشمند گرانمایه و مسلمان شافعی قرن دهم هجری، نیز به همین منظور صورت گرفته است.

علی رغم دشواری‌هایی که در یافتن خود کتاب و دسترسی به منابع تحقیق وجود داشت، به حول و قوه الهی این کار به سامان رسید. پس از بازبینی و چند مرحله تصحیح و مطابقت، کار روی متن آغاز شد و با مراجعه به کتب رجال و سیره و تاریخ و ادبیات و تفسیر و حدیث و لغت و دهها کتب در موضوعات متنوع دیگر، واژه‌هایی که نیاز به شرح و توضیح داشت، با استفاده از منابع معتبر توضیح داده شد و شخصیت‌ها و رجال و اماکن موجود در متن، در حد توان ریشه‌یابی و تعریف گردید؛ به طوری که نکته مبهمی در متن برای خواننده باقی نمانده است. بسیاری از مطالب متن از جمله آیات و احادیث و اشعار و روایات و نکات تاریخی، پس از جستجو در کتب مرجع، با متن کتاب تطبیق داده شد و در صورت لزوم تصحیح شده است.

ابن عراق علی رغم پای بندی به مذهب شافعی با دیده احترام به مذهب تشیع نگریسته و با ذکر اقوال و آراء بسیاری از علماء و شعرای شیعی و کلمات قصاری از امام علی (ع) و نکاتی در مورد برخی ائمه (ع) از آنان با احترام یاد کرده است. از آنجا که در این جستار قصد اشاره به مطالب مهم و گوناگون این کتاب داشته ایم، ناگزیر به اختصار روی می‌آوریم.

معرفی مؤلف

شیخ نورالدین (جمال الدین، علاء الدین) أبوالحسن علی بن محمد بن علی بن عبد الرحمن کنانی دمشقی شافعی معروف بابن عراق (برخی او را ابن عریق می‌خواندند) البغدادی، هدیه العارفین، ۳۲۷، ۱۹۵۱/۲، فرزند محمد بن علی بن عبد الرحمن بن عراق، شمس الدین، أبو علی کنانی دمشقی ملقب به شیخ الاسلام است. پدرایشان در علوم ظاهر و باطن سرآمد روزگار خود به شمار می‌رفت و از زهد و پرهیزکاری و ریاضت‌های سخت او

روایت‌هایی نقل شده است (غزى، ۱۹۴۵، ۵۹م) و کراماتی نیز به او نسبت داده‌اند. (عیدروسی، ۱۷۴، ۱۴۰۵ م) عرفان او معتدل و مبتنی بر رعایت اصول و قواعد شریعت بود. وی از افکار و تصورات وحدت وجودی دوری می‌جست. (همان، ۱۷۵، ۱۴۰۵ م) ابن عراق پدر شعر نیز می‌سرود و قطعات کوتاهی از سروده‌های او با مضامین دینی و عرفانی در بعضی از کتاب‌ها نقل شده است (غزى، ۱/۶، ۱۹۴۵ م) تعداد قابل توجهی کتاب و رساله به نام او در کتابخانه‌های جهان موجود است، کتب تراجم مفصل به زندگی محمد بن عراق پرداخته‌اند ولی کمتر متعرض زندگی فرزند وی علی بن محمد شده‌اند.

وی در سال ۹۰۷هـ در بیروت و در زمان طومان‌بای (۱۵۰۱-۱۵۰۲ م) از حاکمان ممالیک چرکسی، به دنیا آمد. ابن عراق ۱۵ سال از عمر خویش را در حکومت ممالیک چراکسه و بقیه عمر را در حکومت عثمانیان، که عرصه حوادث و جنجال‌های سیاسی بود، سپری نمود. وی بسیار با هوش و زرنگ بود. گفته شده که در سن ۵ سالگی قرآن را حفظ کرد. پدرش به مدت ۶ سال هر جمعه برخی از کتاب‌ها را به او درس می‌داد. علم قرائت را از شاگرد پدرش احمد ابن عبد الوهاب آموخت و در سال ۹۲۴هـ با پدرش به حج مشرف شد و در شهر مدینه ساکن شد. سپس به سرزمین روم و دمشق و حلب و در سال ۹۴۹هـ به بیت المقدس رفت و آنگاه به مصر روی آورد. در مدت اقامت خود در دمشق به زیارت قبر محیی‌الدین عربی رفت و در کنار آن بیتوته کرد. نوشیدن قهوه را در دمشق رواج داد. ولی پدرش با نوشیدن قهوه و ترویج آن مخالف بود و قهوه‌خانه‌ای را که در مکه ایجاد کرده بود خراب کرد. (عیدروسی، ۷۱ و ۹۹، ۱۴۰۵م) وی در فقه و حدیث و قرائت و دیگر علوم از جمله حساب و تعیین اوقات و نقد شعر مهارت داشت و شعرهای متینی می‌سرود. وی خطیبی برجسته و پیشوای مردم در مدینه بود تا اینکه در سال ۹۶۳هـ در آن شهر به رحمت ایزدی پیوست. (عبد الحی العکری، "ابن عماد"، ۸/۱۹۶، ۱۴۰۶هـ) کتب رجال و تراجم تألیفات ابن عراق را چنین بر شمردند:

۱- تزیه الشریعة المرفوعة عن الاخبار الشنیعة الموضوعة.

۲- تهذیب الاقوال والاعمال .

۳- شرح صحیح مسلم.

- ٤- الصراط المستقيم إلى معاني بسم الله الرحمن الرحيم.
 ٥- نشر اللطائف في قطر الطائف
 ٦- شرح على العباب في الفقه إلا أنه لم يتم،
 ٧- اختصر رحلة ابن رشيد،
 ٨- تذكرة (جمع فيها فوائد عديدة.) (صفدى، الوافي بالوفيات، ٨٥/١٣، ٤٢٠) و (غزى، الكواكب السائرة بأعيان المئة العاشرة، ٣٣/١٩٤٥، ١م) و (عبد الحى"ابن عماد"، شذرات الذهب في أخبار من ذهب، ١٩٦، ٨/، ٥١٤٠٦) و (ابن حجر، تهذيب التهذيب، ١٣٩٠/٦، ٥٣١٩) و (زرکلى، الاعلام، ١٢/٥، ١٩٨٠، ١م)

گذری بر محتوای تذکره ابن عراق

این اثر در ٣٠٥ برگ (هر برگ دو صفحه و در هر صفحه ٢٤ تا ٢٥ سطر) دارای جلد گالینگور و تذهیب شده، تمام صفحات آن به صورت مستطیل، و متون در دل هر صفحه با خطوط مشکى، اما خط کشى رنگى، نگارش یافته است، خط آن نسخ و به کتابت عبد الوهاب نوسى در نهم جمادى الآخر سال ١٠١٣هـ نگاشته شده است. از نوشته پایان کتاب استنباط می شود که کتاب دیگرى به نام "التذكرة الكبرى" از همين نویسنده نیز وجود داشته است؛ زیرا کاتب در پایان کتاب "التذكرة الصغرى" چنین نوشته است: آنچه از کتاب "التذكرة الصغرى" یافت شد بعد از "التذكرة الكبرى" به پایان رسید. نام دیگر این اثر که در ابتدای کتاب آورده شده است، "السفينة" است. کاتب نویسنده کتاب مذکور را "الشیخ الامام العالم الاوحد العمدة الحجة المفید الفهامة، مفتی المسلمین وخطیبهم بروضة سید المرسلین ابی الحسن نور الدین علی ابن العارف بالله تعالى الشیخ جمال الدین محمد ابن عراق المدنی الشافعی تغمدہ الله برحمته تعالى" معرفی کرده است. (ابن عراق، التذكرة الصغرى، ١/١، ١٠١٣هـ) ابن عراق شافعی مذهب بود و با دیده احترام به مذهب تشیع می نگریست، واقوال و آراء بسیاری از علماء و شعراى شیعی و کلمات قصارى از امام على (ع) و نکاتی در مورد برخی ائمه (ع) آورده است.

مطلع کتاب با این بیت شعر از أبو عبد الله محمد ابن ادریس، رئیس مذهب شافعی

آغاز می شود:

وَ لَوْلَا الشُّعْرُ بِالْعُلَمَاءِ يَزِي
 لَكُنْتُ الْيَوْمَ أَشْعَرَ مِنْ لَبِيدٍ (شافعی، دیوان / ٩٤)

که حکایت از تبحر و توانایی شافعی در سرودن شعر دارد. وی می‌گوید: اگر سرودن شعر برای علماء عیب به شمار نمی‌آمد، هر آینه من از لبید شاعرتر می‌بودم جناب ابن عراق در پاسخ به این سؤال که بین این همه شاعر چرا فقط به لبید اشاره کرده است؟ در جواب، علت ذکر لبید را، سرودن شعر: *ألا كُلُّ شَيْءٍ ما خَلا اللهُ باطِلٌ*^۱ (لبید، ۷۳) در مدح پیامبر اکرم (ص) و تمجید رسول خدا (ص) می‌داند.

بخش‌های مهم کتاب شامل مطالبی در فضیلت علم و عقل، در مذمت توجه به دنیا، ذکر لطایف و ملایح و چند معما، مطالبی در فروق اللغه، اشعاری از شعرای مشهور و شخصیت‌های دینی و سیاسی در موضوعات مختلف، و تفسیر برخی از آیات کلام الله مجید، سخنان قصار حکمت آموزی از بزرگان، موضوعات متنوع در فضائل اخلاقی ذکر خواص برخی داروهای گیاهی، بیان چند مسئله فقهی، فصلی تحت عنوان دوست و دوست یابی و فصلی در حاضر جوابی و سخنانی از بلغاء در انتخاب دوست و فصل دیگری در آنچه موجب جلب رزق و روزی می‌شود و چند مطلب در باره نحو عربی و ذکر قصیده تتریه و بیان فلسفه سرایش این قصیده از مطالب عمده این کتاب است.

در فضیلت علم

سئل ابن شهاب^۲ أیما افضل؟ العلم أم العمل؟ فقال: العلم لمن جهل و العمل لمن علم. (ابن عراق، التذكرة الصغرى/۲) از ابن شهاب پرسیده شد: از علم و عمل کدامیک بهتر است؟ گفت: علم برای کسی که نمی‌داند و عمل برای کسی که می‌داند.

در فضیلت عقل

ذكر المسعودي^۱ في مروج الذهب ان حكيماً قال ابواب الملوك تحتاج الي ثلاث خصال: عقل و صبر و مال، و ان حكيماً آخر كذبه و قال الواجب علي الحر اذا كان معه واحد من هذه الثلاث أن

۱ - (مصرع دوم بیت. وکل نعم لا محالة زائل).

۲ - ابن شهاب زهري محمدابن مسلم ابوبکر وفات سال ۱۲۴ هـ صاحب کتاب مغازی. (هدیه العارفين اسماء المؤلفين و آثار المصنفين ۷/۶)

لا يلزم بابَ السُّلطان. (ابن عراق، التذكرة الصغرى/٤٠) مسعودی در مروج الذهب یاد آور می شود که حکیمی گفت: دربار پادشاهان به سه چیز نیاز دارد، عقل و صبر و ثروت، حکیمی دیگر آن را نا صواب پنداشت و گفت: بر انسان آزاده واجب است که اگر یکی از این سه چیز را داشته باشد ملازم دربار پادشاه نشود.

أربعة ترقى الى أربعة: العقل الى الرياسة والرأي الى السياسة، والعلم الى التصدير والحلم الى التوقير وللعاقل اربع علامات ان يتجاوز عن ظلمه وان يتواضع لمن دونه و ان يسابق الى فعل الخير لمن هو اعلى منه و ان يذكر ربه دائماً ويعظم العلم. (همان/٤١)

چهار چیز به چهار چیز رشد می دهد؛ عقل به ریاست، عقیده و رأی به سیاست، علم به بالانشینی و صدارت و صبر و بردباری به وقار و سنگینی، و عاقل چهار علامت دارد: از کسی که به او ظلم کرده بگذرد، نسبت به پایین تر از خود فروتن باشد، به انجام کار خیر از کسی که ما فوق اوست پیشی بگیرد، و پیوسته خدا را به یاد داشته باشد و دانش را بزرگ شمارد.

رؤى ان جبريل أتى آدم عليهما السلام فقال له: اتيتك بثلاث فاختر واحدة، قال: وما هي؟ قال: العقل والحياء والدين قال: اخترت العقل، فقال جبريل: للحياء والدين ارجعا، فقد اختار العقل عليكما فقالا: امرنا ان نكون مع العقل. (همان/٨)

جبرئیل (ع) پیش آدم (ع) آمد و به او گفت: سه چیز برای تو آوردم از میان آنها یکی را انتخاب کن. گفت آن سه کدامند؟ گفت: عقل و حیا و دین گفت: عقل را برگزیدم.

١ - مسعودی - (٣٤٦ هـ - ٩٥٧ م) علی بن حسین بن علی، أبو الحسن مسعودی، از خاندان ابن مسعود، مورخ سیاحتگر، محقق، در بغداد اقامت داشت و در همانجا وفات یافت. سنی معتزلی بود و از جمله تألیفات او مروج الذهب، أخبار الزمان و من أباده الحدثان، التنبيه والاشرف، أخبار الامم من المغرب والعجم، و... را می توان نام برد. (الاعلام ٢٧٧/٤) قال المسعودی: و قد ذكر بعض أهل الرواية والتقرير أنه قرأ علي باب النوبهار بيلسه كتاباً بالفارسية ترجمته: قال بوداسف: أبواب الملوك تحتاج إلي ثلاث خصال: عقل، وصبر، ومال وإذا تحته بالعربية: كذب بوداسف الواجب علي الحر إذا كان معه واحدة من هذه الثلاث الخصال أن لا يلزم باب السلطان (٢٣٦/١)

٢- علي بن محمد، عن سهل بن زياد، عن عمرو بن عثمان، عن مفضل بن صالح، عن سعد بن طريف، عن الاصمغ بن نباته، عن علي عليه السلام قال: هبط جبرئيل علي آدم عليه السلام فقال: يا آدم إني امرت أن اخيرك واحدة من ثلاث فاخترها ودع اثنتين فقال له آدم: يا جبرئيل وما الثلاث؟ فقال: العقل والحياء والدين، فقال آدم: إني قد اخترت العقل فقال جبرئيل للحياء والسدين: انصرفا ودعاه. (اصول کافی ١٢/١)

جبرئیل (ع) به حیاء و دین گفت: شما برگردید. زیرا عقل را برگزید گفتند: به ما دستور داده شد، که همراه عقل باشیم.

قال حکیم: کثیر الشیء من الامور لاتصلح الا بقربانها، لایفیع العلم بغير ورع، و لا الحفظ بغير عقل، و لا الجمال بغير حلاوة، و لا الحسب بغير ادب، و لا السرور بغير امن، و لا الغنی بغير کفاية، و لا الاجتهاد بغير توفیق. (همان / ۴۵) حکیمی گفت: بسیاری از کارها سامان نگیرد مگر به قرین آنها، علم بدون پرهیزگاری، هوشیاری بدون عقل، زیبایی بدون خوش رویی، حسب بدون ادب، و خوشحالی بدون امنیت، و ثروت بدون رضایت بخشی، و کوشش بدون توفیق.

در فضائل اخلاقی

قال الفضیل بن عیاض^۱: من استحوذت علیه الشهوات انقطعت عنه مواد التوفیق. (همان/ ۴۲) فضیل بن عیاض گفت: آنکه خواهش های نفسانی بر او غلبه کند، زمینه توفیق از او سلب گردد. و قال بشر بن الحارث^۲: لا تجد لذة العبادة حتى تجعل بينك و بين الشهوات سُوراً من حديد. (همان/ ۴۲) بشر ابن حارث گفت: تا آن هنگام که بین خود و خواهش های نفسانی دیواری از آهن نکشیده ای، لذت عبادت را نمی چشی. یحیی بن معاذ^۳: من عرف عاش و من مال الی الدنیا طاش و المؤمن عن عيوب نفسه فتاش و الاحمق يسعى في لاش. (همان/ ۶۱) یحیی بن معاذ: هرکس بشناسد زندگی کند و هرکس به دنیا گراید، سبکسرشود، مؤمن کنجکاو و عیوب خود، است و احمق در بیهودگی تلاش می کند. یحیی بن معاذ: الزهد ثلاثة احرف: زاي و هاء و دال، فالزاي ترك الزينة و الهاء ترك الهوي و الدال ترك الدنيا. (همان/ ۶۲) . یحیی بن معاذ:

۱ - فضیل بن عیاض (۱۰۵ - ۱۸۷ هـ = ۷۲۳ - ۸۰۳ م) - فضیل فرزند عیاض فرزند مسعود تمیمی یربوعی، أبو علی: شیخ حرم مکی، از بندگان صالح و بزرگی بود که در بیان حدیث مورد اعتماد و ثقه بود در سمرقند متولد و در ایبورد پرورش یافت، وارد کوفه شد و در آنجا بزرگ شد و سپس در مدینه سکنی گزید و در همانجا وفات یافت. از جمله سخنان ایشان: "من عرف الناس استراح" هر کس که مردم را بشناسد آرامش پیدا می کند (الاعلام ۵ / ۱۵۳).

۲- بشر بن حارث بن کھف مازنی نگاه کنید به: - خزانه الادب البغدادی ۶ / ۳۹۶

۳- یحیی فرزند معاذ (۲۵۸-۸۷۲ م) فرزند جعفر رازی، پدر زکریا، واعظ و زاهدی بود که در زمان خود نظیر نداشت، اهل ری بود و در بلخ اقامت می کرد و در نیشابور وفات یافت. (الاعلام ۸ / ۱۷۲)

زهد سه حرف است، زاء و هاء و دال، پس زاء: ترک زینت و هاء: ترک هوی و دال: ترک دنیا است.

در دوست یابی

الرجل بلاصديق كالشمال بلايمين. (همان ۴۴/۲) انسان بدون دوست مانند دست چپ بدون راست است. من اكثر اصدقاء، ركب اعناق اعداء. (همان) کسی که دوستان زیادی داشته باشد، بر گردن دشمن خود سوار است. التارك للاخوان متروك. (همان) کسی که برادران خود را ترک کند از ناحیه دیگران نیز طرد شده است. عجز من فرط في طلب الاخوان و اعجز منه من ضيع من ظفر به منهم. (همان) آنکه در به دست آوردن دوستان و برادران کوتاهی کند، ناتوان است و ناتوان تر آنکه دوستان خود را از دست دهد. الاخوان زينة في الرخاء و عُدّة عند البلاء. (همان). دوستان زینت آسایش و سازبرگ زمانه سختی اند.

قال علي بن ابي طالب لا بنه الحسن رضي الله عنهما: ابذل لصديقك كل المودة و لا تطمنن اليه كل الطمأنينة و اعطه كل المواساة و لا تقض اليه بكل الاسرار. مجالسة الاخوان مَسَلَة للاحزان، يُستحسن الصبر عن كل احد الا عن الصديق، احق من شركك في التعميم شركاؤك في المكاره، الاخوة اقرب الاواصر و الاخوان انفس الذخائر الصديق الصدوق ثاني النفس و ثالث العينين قرابة الوداد اقرب من لحمه الاولاد، لقاء الخليل شفاء الغليل و ليس للصديق اذا حضر عدل. و لا منه اذا غاب بديل. لا ينسأغ من لذة الاوقات الا حلاوة الاخوان الثقات، الحاجة الى الاخ المعين كالحاجة الى الماء المعين. (همان ۴۴/۲). علی ابن ابی طالب به فرزندش حسن، رضی الله عنهما فرمود: تمام علاقه خود را به دوستت اظهار کن و کاملاً به او مطمئن مباش، با برابری با او رفتار کن و همه اسرار را به او مگو همنشین با دوستان غم و اندوه را زایل کند. صبر از هر کسی پسندیده است مگر صبر در فراق دوست شایسته ترین کسی که در نعمت‌ها بتواند با تو شریک شود، آن کسی است که در سختی‌ها با تو شریک است. برادری

۱- این عبارت‌ها در نهج البلاغه نیست. ولی در منابع زیر این بیانات از وصایای امام علی (ع) به فرزندش امام حسن (ع) ذکر شده است. (اکمال الکمال، ۲۹/۵ و توضیح المشتبه فی ضبط أسماء الرواة و أنسابهم و ألقابهم و کناهم - ابن ناصر الدین شمس الدین محمد بن عبد الله بن محمد القیسی الدمشقی - ۱۰/۵ - المحاسن و المساوئ - إبراهیم البیهقی - ۲۴۱/۱ و بهجۀ المجالس و أنس المجالس - ابن عبد البر، ۱۴۷/۱)

نزدیک‌ترین پیمان است. دوستان گرانبهارترین گنجها هستند. دوست صمیمی نفس دوم و چشم سوم هر انسانی است. دوستان نزدیک از فرزندان به انسان نزدیکتر هستند. دیدار دوستان عطش دوستی را برطرف می‌کند. هر گاه دوست حاضر شود هم‌آوردی نخواهد داشت. و هنگامی که از دیدگان پنهان شد جانشینی نخواهد داشت. لذت روزگار حاصل نمی‌شود مگر با شیرینی حضور برادران مورد اعتماد، لذتی برای من باقی نمی‌ماند مگر در دوستی که نگهداری از عرض و آبرویی که بین من و او وجود دارد با او همراه شود.

در ذکر ملاحظ و سخنان نمکین

وَ مِنْ مَلَحِهِ: رَأَى رَجُلًا يَكْتُبُ بَطَاقَةَ فَاشَارَ إِلَى الْقَلَمِ وَ قَالَ احْذِرْ أَنْ تَلْقَى فِي مَكْتُوبِهِ مِنْ مَقْلُوبِهِ يَعْنِي الْمَلِقُ فَإِنَّهُ مَقْلُوبُ الْقَلَمِ. (همان، ۲/۲) و از سخنان نمکین: مردی را دید که می‌نویسد، پس به قلم اشاره کرد و گفت بهره‌یز از اینکه در نوشته آن، به جای قلم، ملق را مشاهده نمایی (یعنی چاپلوسی نکن).

اعترض رجلٌ لمأمون فقال: يا اميرالمؤمنين انا رجلٌ من العرب، قال: ليس ذاك بعجب، قال: و اني اريد الحج، قال: الطريق امامك نوح، قال: ليس لي نفقة قال: سَقَطَ عَنْكَ الْفَرَضُ قال: ائني حجتك مُسْتَجِدًّا لَا مُسْتَفْتِيًّا فَضَحِكَ وَ بَرَّه. (همان/۴۳) مردی از مأمون پرسید: ای امیر المؤمنین من مردی از عرب هستم، گفت: این جای شگفتی ندارد، گفت: من می‌خواهم حج بروم، گفت: راه پیش روی توست، گفت نفقه‌ای ندارم، گفت: واجب (حج) از تو برداشته شد، گفت: من به گدایی پیش تو آمدم نه برای استفتاء، مأمون خندید و به او نیکی کرد.

خطب معوية فقال: أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ: " وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ (الحجر/ ۲۱) " فعلى ما تلمونني اذا قصرت في اعطائكم، فقال الاحنف: انا و الله ما نلومك على ما في خزائن الله و لكن على ما انزلناه لنا في خزائنه فجعلته انت في خزائنك و حلت بيننا و بينه (ابن عراق، / ۴۳). معاوية خطبه‌ای خواند و گفت ای مردم خداوند می‌فرماید: و هیچ چیز نیست مگر آن که خزائن آن نزد ماست، ولی ما جز به اندازه معین آن را نازل نمی‌کنیم پس چرا مرا در بخشش مورد ملامت قرار می‌دهید؟ احنف گفت: به خدا قسم ما شما

را در باره خزائن پروردگار مورد ملامت قرار نمی دهیم بلکه ملامت ما در باره آن بخشی است که خداوند از خزانه خود برای ما نازل کرد، و تو آن در خزانه خود قرار دادی و بین ما و آن فاصله قرار دادی.

در فروق اللغة

العرب قد تسمى السنة عاماً و العام سنة اتساعاً و بينهما بحكم البلاغة فرق و هو أنهم يعبرون بالسنة حيث يكون الزمان زمان قحط وشدّة و يعبرون بالعام حيث يكون الزمان زمان خصب و رخاء و على هذا جاء القرآن قال تعالى: قَالَ تَزْرَعُونَ سَبْعَ سِنِينَ دَأْبًا فَمَا حَصَدْتُمْ فَذَرُوهُ فِي سُنْبُلِهِ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّا تَأْكُلُونَ، ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ سَبْعٌ شِدَادًا يَأْكُلْنَ مَا قَدَّمْتُمْ لَهُنَّ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّا تُحْصِنُونَ، ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ عَامٌ فِيهِ يُغَاثُ النَّاسُ وَفِيهِ يَعْرِضُونَ- (سورة يوسف آیه/ ۴۷-۴۹) و فرق آخر و هو أنه يعبر بالعام عن السنة القمرية و بالسنة عن الشمسية. (ابن عراق، ۶/۲). عرب گاهی سنه را عام و عام را سنه به کار می برد، به خاطر گشایشی که از لحاظ معنا در بین آنها وجود دارد، و حال آنکه از لحاظ بلاغت بین آن دو تفاوت وجود دارد. آنها سنه را زمانی به کار می برند که زمان، زمان قحطی و سختی باشد و عام را زمانی که رفاه و گشایش باشد، و به همین دلیل خداوند در قرآن کریم می فرماید: گفت: هفت سال با جدیت زراعت می کنید؛ و آنچه را درو کردید، جز کمی که می خورید، در خوشه های خود باقی بگذارید (و ذخیره نمایید). پس از آن، هفت سال سخت (و خشکی و قحطی) می آید، که آنچه را برای آن سالها ذخیره کرده اید، می خورند؛ جز کمی که (برای بذر) ذخیره خواهید کرد. سپس سالی فرامی رسد که باران فراوان نصیب مردم می شود؛ و در آن سال، مردم عصاره (میوه ها و دانه های روغنی را) می گیرند (و سال پر برکتی است). و تفاوت دیگر آنکه عام را برای سالهای قمری و سنه را برای سالهای شمسی به کار می برند.

و منه أيضاً الفرق بين الغيب و الغائب انّ الغيب ما لاتراه و الغائب ما لا يراک و لاتراه فالله تعالى غيبٌ و ليس بغائب (همان، ۱۷). و از او نیز آمده است که فرق بین غیب و غایب آن است که غیب به چیزی اطلاق می شود که آن را نمی بینی و غایب آن است که او تو را نمی بیند و تو هم او را نمی بینی. پس خداوند متعال غیب است و غایب نیست.

در حکمت

من كلامه المنصور كما ذكر في ترجمته، الخليفة لا يصلحه الا التقوى و السلطان لا يصلحه الا الطاعة و الرعية و لا يصلحها الا العدل و اولى الناس بالعدل اقدرهم على العقوبة و انقص الناس عقلاً من ظلم من دونه. (همان ۱۵/۲). از سخن منصور همان گونه که در شرح حال او آمده است، خلیفه را چیزی جز تقوی، و پادشاه را چیزی جز طاعت، و رعیت را چیزی جز عدل اصلاح نمی کند، و شایسته ترین مردم به عدل، پر قدرت ترین آنها نسبت به عقوبت است، و کم عقل ترین مردم، کسانی هستند که به زیر دستان ظلم می کنند.

عن الشعبي^۱ رحمه الله انه سئل عن مسألة. فقال: لا ادري؛ فعوتب. فقال: ان الملكة قالوا: لا علم لنا، فمن انا (همان ۲۶/۲) مسأله ای از شعبی پرسیدند، گفت: نمی دانم. پس ملامتش کردند، گفت: فرشتگان گفتند: ما نمی دانیم، پس من کی هستم!

و عن يوسف القاضي^۲ رحمه الله: انه قال: في مسألة لا ادري، فقيل له: ترتق من بيت المال كذا، ثم تقول لا ادري، فقال: ائما ارتق بقدر علمي و لو اعطيت بقدر جهلي لم يسعني مال كل الدنيا. (همان ۲۶/۲) آورده اند که یوسف قاضی رحمه الله در پاسخ پرسشی گفت: نمی دانم. گفته شد: از بیت المال ارتزاق می کنی تا بگویی نمی دانم؟ گفت: من به اندازه علمم بهره مند می شوم اگر به اندازه نادانسته هایم حقوق بگیرم همه مال دنیا مرا کفایت نکند.

عن ابي بكر العياضي: انه قال على المنبر في مسألة لا ادري، فقيل له: لم علوت فقال: ائما علوت بقدر علمي و لو علوت بقدر جهلي لبلغت السماء. (همان ۲۶/۲) از ابی بکر عیاضی آورده اند که

۱- شعبی (۱۹ - ۱۰۳ ه = ۶۴۰ - ۷۲۱ م) عامر فرزند شراحیل فرزند عبد ذی کبار، فقیه، شاعر و راوی از تابعین و در هوشیاری و حافظه ضرب المثل زمان خود بود. به عبد الملک ابن مروان پیوست و ندیم و همنشین و فرستاده او به روم بود وی فردی لاغر اندام و از حافظه عجیبی برخوردار بود وی می گفت که قلم روی کاغذ نکشیدم. و کسی نزد من روایتی را نگفته مگر اینکه آن را حفظ کردم وی از رجال حدیث مورد اعتماد بود و عمر ابن عبد العزیز از او خواست که منصب قضاوت را بپذیرد و در اسم پدرش اختلاف است، برخی پدرش را شراحیل و برخی عبدالله می دانند. - المعارف - ابن قتیبه - ص / ۴۴۹ - ۴۵۱ - الأعلام - خیر الدین الزرکلی - ۲۵۱ / ۳ - معجم المؤلفین - عمر کحاله - ۵ / ۵

۲- أبو یوسف القاضی، یعقوب فرزند ابراهیم فرزند حبیب فرزند سعد فرزند حبتة الأنصاری فرزند بچیله، او از اصحاب بزرگ ابو حنیفه بود، در سال ۱۸۲ ه وفات یافت. الوافی بالوفیات - الصفدی - ۲۹ / ۱۷۳ - ۱۵ / ۹۷ - الکامل فی التاریخ - ابن الأثیر - ۶ / ۱۵۹ - المعارف - ابن قتیبه - ص ۴۹۹

روی منبر در جواب مسأله‌ای گفت نمی‌دانم. گفتند: پس چرا آن بالا رفتی؟ گفت: من به اندازه علمم بالا رفتم، و اگر به اندازه نادانسته‌هایم بالا روم به آسمان می‌رسم. و عن بعض العلماء رحمهم الله تعالى: أنه قال على المنبر في مسألة لا ادري، فقليل له: ليس هذا مكان الجهال، فقال: الذي يعلم كل شيء لا مكان له. (همان ۲۶۷۲). یکی از علماء بر منبر در جواب مسأله‌ای گفت: نمی‌دانم. کسی به او گفت: منبر جای افراد نادان نیست پاسخ داد: کسی که همه چیز را می‌داند جایگاهی (مکان) ندارد.

و عن حبيب الفارسي قال كنت تاجراً فمررت ذات يوم بصبيان يلعبون فقال بعضهم لبعض قد جاء أكل الرباء فنكست رأسي و قلتُ يا ربّ أفشيت سرّي الى الصّبيان فرجعت و اقلعتُ عما كنتُ فيه و لبستُ مدرعة شعر و قلتُ يا ربّ أتّي اسير و أتّي قد اشترت نفسي منك بهذا المال فاعتقني و فرقت المال في مستحقه ثم أخذت في العبادة فمررت ذات يوم بالصّبيان الذين عيرونني بأكل الربّاء فلما نظروا الي قال بعضهم لبعض أُسكتوا فقد جاء حبيب العابد فبكيتُ و قلتُ يا ربّ تدمّ مرّة و تمدح مرّة و كلّ من عندك (همان ۲ / ۲۹) از حبيب فارسی نقل شده که: تاجر بودم، روزی از کنار کودکانی که بازی می‌کردند گذشتم، به هم می‌گفتند: ربا خوار آمد، سرم را پایین انداختم و گفتم: خدای من راز مرا پیش کودکان افشاء کردی، پس برگشتم و آنچه را که تا کنون مرتکب شده بودم، رها کردم و لباس پشمی پوشیدم و گفتم ای خدا، من اسیرم و خود را با این مال از تو خریدم، پس مرا آزاد کن و ثروت را به مستحقین آن دادم و شروع به عبادت کردم، پس از مدتی از کنار همان کودکانی که مرا به خاطر رباخواری شماتت می‌کردند گذشتم، به همدیگر می‌گفتند ساکت شوید حبيب عابد آمد، گریستم و گفتم: خدایا یک بار مذمت می‌کنی و بار دیگر ستایش، همه اینها از توست.

و عن شرحبيل ابن ابي سعيد^۱ قال: دخل الحسن ابن علي رضي الله عنهما على بنيه و بنى احييه فقال: يا بني و بنى احي ائكم صغاراً قوم يوشك ان تكونوا كبار قوم آخرين فتعلموا العلم فمن لم يستطع منكم ان يرويه او يحفظه فليكتبه و ليضعه في بيته. (همان، ۲/۲۹) و از شرحبيل ابن ابي سعيد نقل شده، که گفت: حسن بن علي رضي الله عنهما بر فرزندانش و فرزندانش

۱ - شرحبيل بن سعد خطمی مدنی (.. . - ۱۲۳ هـ = .. - ۷۴۰ م)، بزرگ انصار و عالم به اطلاعات جنگهای عرب و مفتی و راوی حدیث بود. ابن حبان او را جزء افراد ثقه به شمار آورد. ولی در روایات او روایت ضعیف وجود دارد. - الأعلام - خير الدين الزركلي - ۱۵۹ / ۳ - تهذيب التهذيب - ابن حجر - ۲۸۲ / ۴

برادرش وارد شد و گفت: ای فرزندان من و ای فرزندان برادرم شما کوچک قوم خود هستید، نزدیک است که بزرگ اقوام دیگری شوید پس علم بیاموزید؛ زیرا هر کس از شما که نتواند روایت بخواند یا روایات را حفظ نماید باید آنها را بنویسد و در خانه اش بگذارد.

قیل للاحنف بن قیس بِمَ سُدْتَ قَوْمَكَ قَالَ لَوْ عَابَ النَّاسَ الْمَاءَ مَا شَرِبْتَهُ. (همان ۴۳/۲) به احنف ابن قیس گفته شد، به چه دلیل بزرگ قوم خود شدی؟ گفت: اگر مردم از آب خرده می گرفتند، آنرا نمی نوشیدم.

قیل لسقراط الحکیم متى اثرت فيك الحكمة؟ قال: مذ حقرت نفسي. (همان ۴۵/۲) به سقراط گفته شد، کی حکمت در تو اثر کرد؟ گفت: وقتی که نفسم را کوچک کردم.

سأل الحجاج اعرايياً عن التعمّة فقال: الامن، لانّ الخايف لا ينتفع بعيشة وقال: زدني، قال: الصّحة، لانّ السّقيم لا ينتفع بعيشة. قال: زدني، قال: الغناء، لانّ الفقير لا يعيش له، قال: زدني قال: الشّبّاب، فأتى رأيت الشّيخ لا عيش له. (همان ۴۳/۲) حجاج از عربی در باره نعمت پرسید، آن عرب گفت: امنیت. زیرا انسان ترسو از زندگی بهره ای نمی برد، گفت باز هم بگو، گفت: سلامتی، زیرا بیمار از زندگی بهره مند نمی شود، گفت: باز هم، گفت: ثروت، زیرا فقیر زندگی ندارد. گفت: اضافه کن، گفت: جوانی، زیرا پیری را دیدم که عیشی برایش نمانده بود.

كسري انوشروان: الادبُ اكرمُ الجواهر طبيعةً، و انفسُ الاعلاق قيمةً، يرفع الاحساب الوضيعة، و يفيد الرغائب الجليلة، و يعز بغير عشيرة، و يكثر التصار بغير مؤنة، فالبسوه حلة و الاجلة. (همان / ۵۴) كسرى انوشيروان: ادب گرامی ترين گوهر در طبيعت است. و نفيس ترين چيز، از نظر قيمت، حسب های پست را بالا می برد. به آرزوهای بزرگ سود می رساند. و به او عزت می بخشد، بدون اينکه عشيره و قبيله ای داشته باشد. علي رضي الله عنه: حسد الصديق من سقم المودة. (همان / ۴۵) هر که بیماری مودت داشته باشد نسبت به دوست حسادت می ورزد. و قيل لسقراط ما الذي لا يُستغنى عنه قال: التّوفيق، (همان/۴۵) به سقراط گفته شد چه چيزی است که انسان از آن بی نیاز نيست؟ گفت " توفيق.

اردشير: اوصيكم بخمسة اشياء فيها راحة انفسكم و دوام سروركم و اجتماع صلاح اموركم اولها الرضي بالقسم و ثانيها القمع لفاحش الحرص و ثالثها التزه عن المنافسة و الحسد و رابعها

التعزي عن كلّ مضمون به اذا أدبر و من جُود اذا فات و خامسها ترك السّعي فيها لا يتفق بحجّه و تمامه. (همان / ۴۵) اردشیر: شما را به پنج چیز که راحتی نفس و استمرار سرور و جمع اصلاح امور شما در آنها است سفارش می کنم اول : راضی بودن به قسمت، دوم : فرو نشاندن حرص نامعقول، سوم : دور شدن از رقابت و حسد، و چهارم : شکیبایی در برابر هر کار مشقت زا هنگامی که پشت کند و ازبخشش، هنگامی که فوت شود. و پنجم: ترک تلاش در آن چه به پایان رساندنش انجام نمی پذیرد.

نظر ارسطو الی غلام حسن فاستنطقه فلم يجد عنده علماً فقال نعم البيت لو كان فيه ساكن. (همان / ۴۵) ارسطو به جوانی زیبا رو کرد و از او خواست که سخنی بگوید، دانشی نزد او نیافت پس گفت: چه خوب خانه ای است اگر در آن ساکنی باشد.

كتب البحتری رُعة الی المستعین^۱ فيها: خیرٌ من الخیر فاعله و اجل من العلم حامله. و احسنٌ من الصّواب قائله و اکرم من الجود باذله. (همان / ۴۵) بحتری نامه ای به مستعین نوشت و در آن آورد : بهتر از کار خیرانجام دهنده آن است، و بزرگتر از علم حامل آن است، و نیکوتر از سخن پسندیده گوینده آن است، گرامی تر از بخشش بذل کننده آن است.

قال المسعودی الذی حفظ الناس من خطب علي رضي الله عنه في سایر آیامه و مقاماته اربعمأة خطبة يوردها علی البديهة. (همان / ۲ / ۴۷) مسعودی گفت: آنچه از خطبه های علی رضی الله عنه در سایر ایام و موقعیت هایش بر جای مانده چهار صد خطبه است که بالبداهه آنها را بیان کرد.

یحیی بن معاذ: حقیقه المحبة أنّها لا تزيد بالبرّ و لا تنقص بالجفاء. (همان / ۶۰) یحیی بن معاذ: حقیقت محبت آن است که بانیکوکاری افزایش نیابد و باستم و جفاکاری کم نشود.

۱- ۴۷۲ هـ، علی بن ابی طالب بن أحمد بن القاسم بن أحمد بن جعفر بن أحمد بن عبید الله بن محمد بن عبد الرحمان الشجری بن القاسم بن الحسن بن زید بن الحسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام أبو الحسن الأملی الطبری الحسني، الملقّب بـ (المستعین بالله). - فقیهی برجسته و علمی وارسته و نسب شناسی شایسته و از پاکان سرزمین طبرستان و آمل بود که زیدیه در دیلم با او بیع کردند . و از افراد بافضیلت و عالم و در کلیه علوم قدمی ثابت داشت . در سال ۴۷۲ هـ وفات یافت . - موسوعه أصحاب الفقهاء - ۱۱ / ۱۲۲

بشیر بن الحرث: سیحوا فانّ الماء اذا سآح طآبَ وَاذا وقف تَغَيَّرَ وَاَصْفَر. (همان ۶۱/ بشیر بن حرث: بگردید؛ زیرا آب آنگاه که سیر می کند پاک و زلال است و چون می ایستد رنگش تغییر می کند و زرد می شود.

مالك ابن دينار^۱: مذ عرفت الناس ما ابالي من حمدي و لا من ذمسي لاني لا اري الا حامدا مفرطا او ذاما مفرطا. (همان ۶۲/ مالك ابن دينار: از هنگامی که مردم راشناختم، کسی که مرا می ستاید و کسی که مرا مذمت می کند نزد من یکسان هستند؛ زیرا مدح کننده ای را نمی بینم، مگر اینکه در ستایشش افراط می کند، و مذمت کننده ای را نمی بینم مگر اینکه او نیز در مذمتش افراط می کند.

رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَيْسَ الْإِعْمَى مَنْ يَعْمَى بَصَرَهُ وَ لَكِنَّ الْإِعْمَى مَنْ تَعْمَى بِصِيرَتِهِ. (همان ۶۲/ رسول خدا (ص): کور نیست کسی که چشمش نبیند بلکه کور آن است که بصیرت نداشته باشد.

ذوالنون المصري^۲: الدَّرَجَاتُ الَّتِي عَمِلَ لَهَا ابْنَاءُ الْآخِرَةِ سَبْعَ دَرَجَاتٍ التَّوْبَةُ ثُمَّ الْخَوْفُ ثُمَّ الزَّهْدُ ثُمَّ الشُّوقُ ثُمَّ الرَّضَى ثُمَّ الْحُبُّ ثُمَّ الْمَعْرِفَةُ فَبِالتَّوْبَةِ تَطَهَّرَ وَ آمِنَ الذَّنُوبَ وَ بِالْخَوْفِ جَازَوْا قَنَاطِرَ النَّارِ وَ بِالزَّهْدِ تَخَفَفُوا مِنَ الدُّنْيَا وَ تَرَكَوْهَا وَ بِالشُّوقِ اسْتَوْجِبُوا الْمَزِيدَ وَ بِالرَّضَى اسْتَعَجَلُوا الرَّاحَةَ وَ بِالْحُبِّ عَقَلُوا النَّعْمَ وَ بِالْمَعْرِفَةِ وَ صَلُّوا إِلَى الْإِمْلِ. (همان ۶۲/ ذوالنون مصری: هفت درجه است که فرزندان آخرت برای آن تلاش می کنند: توبه، خوف، زهد، شوق، رضا، عشق، معرفت، پس با توبه انسان پاک می شود و از گناهان ایمن می گردد، و با خوف از پل‌های آتش جهنم عبور می کند. و با زهد در دنیا سبکبار می شوند و آن را رها می کنند، و با شوق مستحق لطف مزید می شوند و بارضا به سوی راحتی می شتابند و با عشق و محبت نعمت‌ها را به چنگ می آورند. و با معرفت به آرزو می رسند.

۱- ابو یحیی مالک ابن دینار از موالی بنی سامه لوی قریشی بود وی عالمی زاهد بود، فقط از دسترنج خود می خورد، با کتابت قرآن کسب روزی می کرد، سلیمان تیمیمی می گفت: احدی زاهدتر از مالک ابن دینار ندیدم وفات او سال ۱۲۷هـ بود. الوافی بالوفیات ۸۶/۴ و فیات الاعیان ۱۳۹/۴ و شذرات الذهب ۱۶۷/۱

۲- ذوالنون بن ابراهیم المصری (أبو الفیض) (۲۴۵ - ۳۰۰ هـ = ۸۵۹ - ۳۰۰ م) وی فردی صوفی مسلک بود. از کتابهایش می‌توان به: الرکن الأكبر، و التَّقَةُ فی الصَّنْعَةِ، اشاره کرد. معجم المؤلفین - عمر کحاله - ۱۴۷ / ۴

ابراهيمُ الفهري^۱: اوحى الله الى نبي من انبيائه اذا اوتيت رزقاً مني فلا تنظر الى قلته و لكن انظر الى من اهداه اليك، و اذا نزلت بك بلية فلاتشتك الى خلقي كما لا اشكوك الى مليكتي عند صعود مساويك و قضاء حوائجك (همان ۶۲/۲) ابراهيم فهري: خداوند به يكي از پيامبران وحى فرمود، وقتى روزى به تو داده مى شود به كمى آن نگاه مكن، بلكه به بزرگى كسى كه اين نعمت را به تو داده بنگر. و آنگاه كه بليه اى به تو وارد مى شود به پيش خلق من شكايه نكن؛ همان طورى كه، وقتى كه بدى ها و حوائج تو بالا مى آيد، از تو پيش فرشتگانم شكايه نمى كنم. بشرين الحرث: كانوا لا يأكلون تليذاً و لا يلبسون تعماً و هذا طريق الاخرة و الانبياء و الصالحين فمن زعم ان الامر في غير هذا فهو مفتون. (همان / ۶۲) بشر ابن حرث: آنها به خاطر لذت بردن نمى خوردند و به خاطر راحت طلبى لباس نمى پوشند، و اين راه آخرت و انبياء و صالحين است، پس كسى كه مى پندارد كه وظيفه غير از اين است او فريب خورده است.

يحيى بن معاذ: الناس ثلاثة: رجلٌ شغله معادُه عن معاشه و رجلٌ شغله معاشُه عن معاده و رجلٌ مشغولٌ بما جميعاً، فالاولى درجة الفائزين و الثانية درجة الهالكين و الثالثة درجة المخاطرين. (همان / ۶۲) يحيى بن معاذ: مردم سه دسته اند: كسى كه آخرتش او را از دنيايش به خود مشغول کرده است. و كسى كه معاشش او را از آخرتش باز داشته است، و كسى كه به هر دو مشغول است. گروه اول رستگاراند و گروه دوم هلاك شوندگان و گروه سوم در خطرند. يحيى ايضاً: ليكن حظ المؤمن منك ثلاثاً: ان لم تنفعه فلا تضره، و ان لم تفرحه فلا تغمه، و ان لم تمدحه فلا تدمه. (همان / ۶۲) يحيى: بايد بهره مؤمن از تو سه چيز باشد: اگر به او نفعى نمى رسانى به او ضرر نرسانى، اگر او را خوشحال نمى كنى او را غمگين نسازى، و اگر او را مدح و ستايش نمى كنى سرزنش مكن.

يحيى ابن معاذ: المغبون من عطل ايامه بالبطالات، و سلط جوارحه على الهلكات، و مات قبل افاقة من الجنايات. (همان/ ۶۲) يحيى ابن معاذ: زيانكار كسى است كه ايام خود را به بطالت

۱ - فهري، الفهر با كسره پدر قبيلهاى از عرب بود، وى فهر بن مالك بن النضر بن كنانة، مى باشد كه از صحابى و پيامبر (ص) بود و از او روايت كرد. يكي از ده نفرى است كه رسول خدا(ص) به بهشتى بودن آنها شهادت داد. در جنگهاى بدر و احدو ساير مشاهد همراه پيامبر (ص) بود. و در هجرت دوم به حبشه مهاجرت كرد. - الإستيعاب فى معرفة الأصحاب، ابن عبد البر - ۲ / ۴۷ - اسد الغابة / ۱ / ۱۲۱۲

بگذراند و اعضاء خود را به به سوى هلاکت و نابودى ببرد. وقبل از اينکه به خاطر جنائتى از بين برود از خواب غفلت بيدار شود. يحيى ايضا: لولا ان العفو من أحب الاشياء الى الله ما ابتلي بالذنب اكرم الخلق عليه. (همان/ ۶۲) يحيى: اگر عفو از محبوب ترين چيزها نزد خدا نبود، خداوند گرامى ترين انسانها را با گناه آزمایش نمى کرد.

جاءه رجل من عظماء بني اسرائيل و قال له يا لقمان ألم تكن عبداً نويئاً لفلان قال بلى قال فمن أين بلغت هذه المذلة قال بصدق الحديث و ترك ما لم يعنيني. (همان/ ۶۲/۲) مردى از بزرگان بنى اسرائيل پيش لقمان آمد و گفت: آیا تو از بردگان بربرى فلانى نبودى؟ گفت: بله گفت: چگونه به اين مقام رسيدى؟ گفت: به خاطر راستگويى و ترک آنچه به من مربوط نبود.

دعا در طلب روزى

اللهم اغفر لي ذنبي و طيب لي كسبي و وسع لي في خلقي و لاتعني مما قضيت لي، ولا تذهب نفسي الى شئ صرفته عني. (همان/ ۵۴) خدايا گناه مرا ببخش و كسب و كار مرا پاكيزه گردان، و خلق و خوى مرا گشاده كن، و آنچه را برای من مقرر داشتى از من منع مكن. و آنچه را از من دور نموده اى مرا به طرف آن مبر.

اللهم فارح الهمة، كاشف الكرب، مجيب دعوة المضطر، رحمن الدنيا و الآخرة و رحيمهما انت رحمني فارحمني رحمة تغني بها عن سواك. (همان/ ۵۴) خدايا اى گشاينده غم، اى بر طرف كننده سختى و بلا، اى اجابت كننده دعای درمانده، اى بخشنده در دنيا و آخرت، و اى هستى بخش دو جهان، تو رحمانى، پس به من آنگونه رحم كن، كه مرا از ديگران بى نياز كند.

اللهم كفي حلالك عن حرامك و اغني بفضلك عن سواك، يا اول الاولين و يا آخر الاخرين و يا ذالقوة المتين و يا راحم المساكين و يا ارحم الراحمين. (همان/ ۵۵) خدايا مرا با حلالت از حرام خود بى نياز گردان، و با فضل خود از ديگران، بى نيازم گردان، اى اول اولين و اى آخر همه و اى صاحب قدرت استوار و اى رحم كننده به مساكين و اى بخشنده ترين بخشنده ها.

قيل اسماء الصلاة فى القرآن احد عشر: الصلوة و التسبيح و الايمان و القرآن و الحسنات و القنوت و الركوع و السجود و الامانة و الذكر و الاستغفار (همان/ ۱۹/ ۲) گفته شد كه نامهاى

نماز در قرآن یازده تاست: صلوٰه، تسبیح، ایمان، قرآن، حسنات، قنوت، رکوع، سجود، امانت، ذکر، استغفار.

در لطایف

حکى ابو عثمان الوراق^۱ قال: رأيت العتابي^۲ يأكل حبزاً على الطَّرْقِ بباب الشَّامِ فقلت ويحك أمّا تستحي تأكل فى الطَّرِيقِ؟ فقال لى لو كنت فى دار فيها بقرًا كنت تحتشم أن تأكل و هى تراك فقلت لا قال فاصبر حتى أعلمك أنّهم بقرٌ ثمّ قامَ فوعظَ وَ قَصَّ حَتَّى كثر الزَّحَامُ عليه ثمّ قال روى لنا من غير طريق أنّه من بلغ لسانه ارنبة انفه لم يدخل النَّارَ فلم يبقَ منهم احدٌ حَتَّى اخرجَ لسانه يومي به نحو ارنبة انفه وَ يقدر هل لحقها أو لا فلمّا تفرقوا قال العتابي ألم أحرِك أنّهم بقر؟ (همان / ۲۴) ابو عثمان وراق گفت: عتابى را دیدم که بر دروازه شام در راه نان می خورد، به او گفتم: وای بر تو خجالت نمی کشی در انتظار مردم غذا می خوری؟ گفت: اگر شما در خانه گاوى داشته باشی، در حالی که او تو را در حال غذا خوردن ببیند، شرم می کنی که چیزی بخوری؟ گفت: نه، گفت: صبرکن تا به تو بفهمانم که این مردم گاو هستند. سپس بلند شد و شروع به بیان موعظه و داستان کرد تا مردم زیادى جمع شدند، سپس گفت: از غیرطریق معمول به ما رسید که کسی که نوک زبانش را به نوک بینی اش برساند، وارد جهنم نمی شود. پس کسی از آنها نبود که زبانش را به قصد رساندن به دماغش از دهان بیرون نیاورد و امتحان نکند، که آیا می تواند یانه؟ هنگامی که متفرق شدند، عتابى گفت: آیا نگفتم که آنها گاو هستند؟!.

قال رجلٌ للحسن البصرى يا اباسعيد آخذ عطای ام ادعُه حَتَّى آخذَه من حسناتهم يَوْمَ القيامة قال له يا لكع خذ عطاك فانّ القوم مَفَاليسٌ من الحَسَنَاتِ يَوْمَ القيامة. (همان ۲۶۷) مردى به حسن

۱ - سعيد فرزند عبيدالله فرزند فطيس ابوعثمان وراق در سال ۴۲۲هـ وفات يافت. (لسان الميزان - ابن حجر ۳/۸۳)

۲- كلثوم عتابى متوفى سال (۲۲۰ هـ - ۸۳۵ م) فرزند عمرو فرزند أیوب فرزند عبید عتابى (أبو عمرو) أديب، شاعر، نثر نویس نسب او به عمرو ابن كلثوم می رسد، اصل او از شام سرزمین قنسرین می باشد. باطاهر ابن حسین برمكى وعلی ابن هشام همنشین بود، از آثار او: المنطق، الآداب، الألفاظ، فنون الحكم، والأجواد. را می توان نام برد- معجم المؤلفين - عمر كحالة - ۱۴۵ / ۸

بصری گفت: ای ابوسعید؟ بخشش خود را بگیرم یا رها کنم تا روز قیامت به عنوان حسنه از ایشان بگیرم؟ به او گفت: ای احمق، بخشش‌های خود را بگیر که این مردم در روز قیامت از داشتن حسنات و خوبی‌ها محرومند.

در تفسیر آیات قرآن کریم

هذه الايات للفرج: عَلَّمَهُنَّ التَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي الْمَنَامِ لِلشَّرِيفِ ابْنِ طِبَاطِبَا لَمَّا اعْتَقَلَهُ الْعَزِيزُ بِاللَّهِ ۲. إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ (بقره/۱۵۶). حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ (آل عمران/۱۷۳). أَنِّي مَسِّيَ الضُّرُّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ. (انبیاء/۸۳) أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ. (انبیاء/ ۸) فَسَتَدُكُّرُونَ مَا أَقُولُ لَكُمْ وَأَفْوُضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ. (غافر/ ۴۴) (ابن عراق، التذكرة الصغرى / ۲۶) این آیات گشایش است که پیامبر اکرم (ص) در خواب به شریف ابن طباطبا، هنگامی که عزیز بالله او را زندانی کرده بود، آموخت.

در تعبیر خواب

جاء رجل الى ابن سيرين فقال رأيت كاتئ ارمى و اخطى فقال ارى لك لساناً خبيثاً تتحدث به فى اعراض الناس. (همان ۲/ ۲۶) مردی نزد ابن سيرين آمد و گفت: در خواب دیدم که گویا تیر می‌اندازم و به خطا می‌رود، گفت: می‌بینم که زبانی پلید داری که به وسیله آن آبروی مردم می‌بری.

۱- ابن طباطبا - أبو محمد عبد الله فرزند أحمد فرزند علی فرزند الحسن فرزند إبراهيم طباطبا فرزند إسماعيل فرزند إبراهيم فرزند الحسن فرزند الحسن فرزند علی فرزند أبي طالب رضی الله عنه، حجازی الأصل، ساکن مصر و وفات او نیز همانجا بود؛ انسانی پاک، بخشنده، فاضل، صاحب نعمت و خانه و خدم و حشم بود. در سال ۲۸۲ هجری متولد و در سال ۳۴۸ هجری در مصر درگذشت. در مصلى عيد بر او نماز خواندند و جمعیت کثیری در تشییع او شرکت کردند. در قرافه مصر مدفون است و قبر وی معروف و به اجابت دعا مشهور می‌باشد. (وفیات الاعیان ۱۲۹/۱ - الفوائد الرجالية - سید بحر العلوم - ۴ - ۱/ ۱۲)

۲- أبو منصور نزار، ملقب به عزیز بالله، فرزند معز فرزند منصور فرزند قائم فرزند مهدی سیدی، صاحب مصر و بلاد غرب. در روز پنجشنبه ۱۴ ربیع الآخر سال ۳۶۵ هـ بعد از وفات پدرش به ولایتعهدی رسید. وی فردی بخشنده و شجاع و با گذشت بود. - (وفیات ۳۷۱/۵ و الکامل فی التاريخ ۱۱۶/۴: النجوم الزاهرة فی ملوک مصر والقاهرة: ابن تغری بردی ۱/ ۲۵؛ تاریخ ابن خلدون - ۴/ ۶۵؛ تاریخ أبی الفداء - المؤلف / الملک المؤید إسماعیل بن أبی الفداء - ۳۷/۲ و الکنی واللقاب - ۴/ ۸۰)

وَ أَتَى رَجُلًا إِلَى ابْنِ سِيرِينَ فَقَالَ رَأَيْتَ كَأَنِّي بَعَثَ الْحَنْظَلَةَ بِالشَّعْبِ فَقَالَ بئسَ الرَّؤْيَا رَأَيْتَ أَنْتَ قَدْ تَرَكْتَ الْقُرْآنَ وَ تَعَلَّمْتَ الشَّعْرَ. (همان / ۲۶). مردی پیش ابن سیرین آمد و گفت: در خواب دیدم که گندم را به جو می فروشم، ابن سیرین گفت: چه بد خوابی است! می بینم که قرآن را رها کردی و به آموختن شعر پرداختی. و سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ يَبْلُغُ اللَّوْلُؤَ وَ يَضْمُّ عَلَيْهِ فَمَهْ فَقَالَ هَذَا يَحْفَظُ الْقُرْآنَ وَ لَا يَعْلَمُ لِاحِدٍ. (همان/ ۲۶) و در باره کسی که در خواب دیده که لؤلؤ را می بلعد و دهان خود را بر هم می نهد، از ایشان سؤال شد، گفت: این شخص قرآن را حفظ می کند و به کسی یاد نمی دهد.

در ستایش کتاب

ابن المقفع^۱: نَعَمَ المَحْدَثُ وَ النَّدِيمُ كِتَابٌ
تَلَهُوُ بِهِ إِذَا خَانَكَ الاَصْحَابُ
لَا مَفْشِيًّا سِرًّا إِذَا اسْتَوْدَعْتَهُ
وَ يُنَالُ مِنْهُ حِكْمَةٌ وَ صَوَابٌ (همان/ ۳۷)

در هنگام خیانت دوستان کتاب خوب راوی و همنشینی است تا با آن سرگرم شوی.
رازی را به او سپردی بازگو نمی کند. و از آن به تو حکمت و صواب می رسد.

لقاضی علی بن عبدالعزیز الجرجانی^۲:
مَا تَطَعَّمْتُ لَذَّةَ العَيْشِ حَتَّى
صِرْتُ لِلْبَيْتِ وَ الكِتَابِ جَلِيصًا
لَيْسَ عِنْدِي شَيْءٌ اَجَلَ مِنَ العِلْمِ
م - فلم اَبْتَغِ سِوَاهُ اَنِيسًا
أَمَّا الذَّلُّ فِي مَخَالَطِهِ النَّاسِ
- اس فَدَعَاهُ وَ عَشَّ عَزِيْرًا رَئِيْسًا (همان/ ۳۷)

۱- ابن مقفع، (۱۰۶ - ۱۴۲ هـ = ۷۲۴ - ۷۵۹ م) عبد الله فرزند مقفع: پیشوای نویسندگان زمان خود بود. اولین کسی بود که در ممالک اسلامی اقدام به ترجمه کتاب منطق کرد، اصل او ایرانی و در عراق متولد شد بر مذهب مزدکی بود، به دست عیسی فرزند علی عموی سفاح مسلمان شد و بکاتب دیوان منصور خلیفه عباسی شد. و کتابهای، ارسطو طالیس، در منطق و المدخل الی علم المنطق، معروف به ایساغوجی و کتاب کلیله و دمنه را که از مشهور ترین کتابهای او می باشد ترجمه نمود. الأعلام - خیر الدین الزرکلی - ۴ / ۱۴۰

۲- قاضی علی بن عبدالعزیز جرجانی، علامه سیاحتگر، کسی که ثعالبی در یتیمه الدهر به وصف او پرداخت وی نادر دوران خود بود وی با علم و خط و شعر خود به علو کعبه همت گماشت. از آثار او ست: کتاب، "الواسطه بین المتنبی و خصومه" تابوت او را به گرگان حمل نمودند او را در آنجا دفن کردند، در سال ۳۹۲ هـ وفات یافت (الذریعه الی تصانیف الشیعه ۸ / ۲۱۰ - المنتظم ۷ / ۲۲۲، البدایه و النهایه ۱۱ / ۳۳۲، شذرات الذهب ۳ / ۵۷ - الفرج بعد الشده ۲ / ۲۷۸)

قاضی علی بن عبد العزیز جرجانی: لذت زندگی را نچشیدم، تا همنشین خانه و کتاب شدم. چیزی گرامی تر از علم نزد من وجود ندارد، و همنشینی جز دانش بر نمی‌گزینم. ذلت و خواری تنها در همنشینی با انسان هاست، رهایشان کن و عزیز و سرور باش.

در نحو

لا يصغر في الافعال الآ فعل التعجب كقولهم ما اميلح هذا الغزال! (مان / ۶۴) در میان افعال فقط فعل تعجب است که مصغر می شود، مانند سخن آنها: چه زیبا نمکینی است این آهو!

در فقه

من كلام شيخ الاسلام البلقيني^۱ في حديث سيد الاستغفار وَ هُوَ أَنَّهُ إِذَا وَلَّغَ الْكَلْبُ فِي الْإِنَاءِ غَسَلَ سَبْعًا وَ عُفِّرَ بِالترَابِ وَ الشَّيْطَانُ إِذَا وَلَّغَ فِي قَلْبِ الْمُؤْمِنِ يَغْسِلُهُ سَبْعًا بِسَيِّدِ الْإِسْتِغْفَارِ وَ يَعْفِرُهُ بِالصَّاقِ الْخَدَّ بِالترَابِ. (همان / ۶۴) از سخنان شیخ الاسلام بلقینی در باره حدیث سید الاستغفار، و آن سخن این است: هر گاه سگ ظرفی را بلیسد، آن ظرف بار هفت بار شسته شود.

۱ - بلقینی (۷۹۱ - ۸۶۸ هـ = ۱۳۸۹ - ۱۴۶۴ م) - صالح فرزند عمر فرزند رسلان بلقینی شافعی شیخ الاسلام، قاضی، از دانشمندان حدیث و فقه در مصر بود. بعد از برادرش عبد الرحمن متصدی حکم قضا شد و به افتاء و تدریس پرداخت. در سال ۸۲۵ تا ۸۲۷ در مصر به قضاوت پرداخت. شش بار عزل شد و سپس به قضاوت منصوب شد، در زمان مرگش همچنان متصدی امر قضا بود، از کتابهایش میتوان به (دیوان خطب) در شش جلد، و (زندگینامه پدرش) (۱ جلد، و (زندگینامه برادرش) در اجلد، و (الغیث الجاری علی صحیح البخاری) ۲ جلد، و (الجواهر الفرد فیما یخالف فیہ الحر العبد - خ) ۱ رساله، و (تممة التدریب - خ) در تکمیل کتاب پدرش، و (التجرد والاهتمام بجمع فتاوی الوالد شیخ الاسلام) و (التذکره - خ) و (القول المقبول فیما یدعی فیہ بالمجهول - خ) که بروکلیمان آنها را نیز ذکر نمود. در قاهره وفات یافت. (الاعلام ۳ / ۱۹۴)

۲ - شداد بن اوس - رضی الله عنه - حدیث سید الاستغفار را روایت کرد: « اللهم أنت ربی لآله إلا أنت خلقتنی و أنا عبدک، وأنا علی عهدک و وعدک ما استطعت، أعوذ بک من شر ما صنعت، أبوء لک بنعمتک علی، وأبوء لک بذنبی فاغفر لی فإنه لا یغفر الذنوب إلا أنت» گفت: کسی که در روز با حالت یقین این دعا را بخواند، و قبل از اینکه شب شود بمیرد او اهل بهشت خواهد بود. هر کس که این دعا را با حالت یقین در شب بخواند و قبل از اینکه صبح شود بمیرد او اهل بهشت خواهد بود. پیامبر اکرم (ص) اصرار داشت که این دعا را به یاران خود تعلیم دهد و بخصوص به جوانان صحابی: (۱) رواه البخاری (۲۴۷) و مسلم (۲۷۱۰) و (۲) رواه البخاری (۶۳۰۶) و (۳) رواه الترمذی (۳۳۹۳)

وبه خاک آغشته شود و هرگاه شیطان قلب مؤمن را آلوده می‌کند آن را هفت بار با دعای سید الاستغفار بشوید و صورت را بر خاک بمالید.

نتیجه

ابن عراق صاحب چندین اثر ماندگار در فقه، تفسیر، شرح حدیث، حکمت، نگارش سفرنامه، جمع آوری نکات ادبی و لطایف است، که اکثر آنها به چاپ رسیده اند. یکی از آثار مهم او که در جهان اسلام ناشناخته است، کتاب تذکره ایشان است که به صورت نسخه خطی در ترکیه و دور از دسترس محققین، در کتابخانه کوپریلی استانبول نگهداری می‌شود. این اثر حاوی مطالب ارزشمند ادبی، اخلاقی اجتماعی حکمی، لطایف، تفسیر، ادعیه و موضوعات متنوع دیگر است. برجسته ترین موضوع در این کتاب بیان اصول، حکمت‌ها، ارزش‌ها و فضائل اخلاقی است، فضیلت علم و دانش و عقل و بیانی ویژگی صاحبان خرد و معرفت از زبان بزرگان و اولیاءالله بویژه از زبان عارفان و صوفیان دوره اول همچون یحیی معاذ، بشر بن حارث، فضیل بن عیاض و... از مضامین قابل توجه در این تذکره است. همچنین جهت رفع ملال و خستگی خواننده و افزودن لطف و جذابیت موضوع بخشی را در ذکر ملائح و سخنان نمکین آورده که دقایق و ظرافت و نکات مهم اخلاقی و حکمی را در قالب تمثیل و مطایبه و سخنان ملیح و دلنشین از قول بزرگان سخن سنخ بیان کرده است. ذکر اقوال و آراء و سخنان بسیاری از علماء و شعرای شیعی مذهب و بیان کلمات قصاری از امام علی(ع) و دیگر ائمه (ع) از ویژگی‌های مهم این اثر است.

منايع و ماخذ

- قرآن كريم
- ابن ابى الدنيا، القاضى التنوخى؛ الفرج بعد الشدة؛ مجلد: ١؛ وفات؛ ٣٨٤؛ الطبع؛ الثانية؛ سنة الطبع؛ ١٣٦٤ش؛ دار الطباعه؛ امير؛ قم؛ الناشر؛ منشورات الشريف الرضى؛ قم؛ توضيحات: الأصل مأخوذ عن نسخة مخطوطة محفوظة بدار الكتب المصرية؛ دار الطباعه المحمديه بالقاهرة
- ابن الاثير؛ الكامل فى التاريخ؛ ١٣٨٦ - ١٩٦٦م؛ دار صادر؛ دار بيروت؛ دار صادر للطباعه والنشر؛ دار بيروت للطباعه والنشر.
- ابن الاثير؛ اسد الغابه؛ دار الكتاب العربى؛ بيروت؛ لبنان؛ انتشارات إسماعيليان؛ طهران
- ابن الجوزى؛ عبد الرحمن بن على بن محمد بن الجوزى أبو الفرج؛ المنتظم فى تاريخ الملوك والأمم؛ الناشر؛ دار صادر؛ بيروت؛ الطبعة الأولى، ١٣٥٨هـ
- ابن الجوزى؛ أبو الفرج (٥٠٨هـ - ٥٩٧، ١١١٦ - ١٢٠١م).؛ الموضوعات؛ دار الكتب العلمية؛ ضبط وتقديم وتحقيق عبدالرحمن محمد عثمان؛ الطبعة الاولى حقوق الطبع محفوظة ١٣٨٦ - ١٩٦٦ م
- ابن حبان، محمد بن حبان بن أحمد أبو حاتم التميمى البستى، الثقات الناشر، دار الفكر الطبعة الأولى، ١٣٩٥ - ١٩٧٥ تحقيق، السيد شرف الدين أحمد.
- ابن حجر، شهاب الدين أبوالفضل، أحمد بن على بن محمد بن محمد بن على، الكنانى، العسقلانى، الشافعى؛ تهذيب التهذيب، سال چاپ، ١٤١٥ - ١٩٩٥ م، ناشر، دار الكتب العلمية، بيروت، لبنان.
- ابن خلدون، ولى الدين عبد الرحمن بن محمد، تاريخ ابن خلدون جلد ١ وفات، ٨٠٨، ناشر، دار إحياء التراث العربى، بيروت، لبنان
- ابن خلكان، أبو العباس شمس الدين أحمد بن محمد بن أبى بكر، وفيات الأعيان و أبناء الزمان، تحقيق، إحسان عباس، دار صادر، بيروت، الطبعة ١، سال ١٩٩٤م
- ابن عبد البر؛ يوسف بن عبد الله؛ بهجة المجالس و انس المجالس؛ تحقيق د. محمد مرسى الخولى سنة ١٩٦٢م، ثم ١٩٨١م.
- ابن عبد البر، يوسف بن عبد الله بن محمد بن عبد البر، الاستيعاب فى معرفة الأصحاب، سنة الوفاة ٤٦٣،

"التذكرة الصغرى" اثر ناشناخته ابن عراق

- ابن قتيبة، أبو محمد عبد الله بن مسلم بن قتيبة الكاتب الدينوري، المعارف؛ وفات ٢٧٦ تحقيق، دكتور ثروت عكاشة چاپخانه القاهرة، دار المعارف ناشر، دار المعارف.
- ابن كثير؛ للإمام الحافظ ابي الفداء اسماعيل بن كثير الدمشقي المتوفى سنة ٧٧٤ هـ؛ البدايه و النهايه، حققه ودقق اصوله وعلق حواشيه على شيرى الجزء الاول دار إحياء التراث العربى، طبعه جديده محققه الطبعة الاولى ١٤٠٨ هـ ١٩٨٨ م
- ابن مأكولا؛ الامير الحافظ؛ إكمال الكمال (الاکمال فى رفع الارتياب عن المؤلف والمختلف فى الاسماء والكنى والانساب)؛ دار الكتاب الاسلامى الفارق الحديث للطباعة والنشر؛ القاهرة؛ اعتنى بتصحيحه والتعليق عليه الاستاذ نايف العباس دار الكتاب الاسلامى.
- ابن الصباغ، على بن أحمد بن عبد الله المكي المالكي (٧٨٤-٨٥٥ ق)، الفصول المهمة، مركز نشر دار الحديث
- ابن ناصر الدين، ابن ناصر الدين شمس الدين محمد بن عبد الله بن محمد القيسى الدمشقي، توضيح المشتبه فى ضبط أسماء الرواة وأنسابهم وألقابهم وكناه، تحقيق، محمد نعيم العرقسوسى، عدد الأجزاء ٩؛ دار النشر؛ مؤسسه الرساله؛ بيروت ١٩٩٣م الطبعة الأولى
- ابن منظور؛ الإمام العلامة ابو الفضل جمال الدين محمد بن مكرم الافريقى المصرى؛ لسان العرب المحقق؛ عبد الله على الكبير؛ محمد أحمد حسب الله؛ هاشم محمد الشاذلى؛ دار النشر؛ دار المعارف؛ البلد القاهرة
- ابو الفضل احمد ابن على؛ أبو الفضل أحمد بن على بن محمد بن أحمد بن حجر العسقلانى (المتوفى: ٨٥٢هـ)؛ التلخيص الحبير فى تخريج أحاديث الراعى الكبير؛ الناشر؛ دار الكتب العلميه؛ الطبعة الأولى ١٤١٩هـ: ١٩٨٩م.
- أبو الفداء؛ الملك المؤيد إسماعيل؛ تاريخ أبى الفداء؛ ترتيب محمود ديوب التوفى؛ سنة النشر ١٩٩٧ الطبعة رقم ١ الناشر، دار الكتب العلميه
- بحر العلوم، السيد بحر العلوم؛ الفوائد الرجالية؛ تحقيق وتعليق؛ محمد صادق بحر العلوم، حسين بحر العلوم جلد ١؛ وفات ١٢١٢؛ چاپ الأولى؛ سال چاپ ١٣٦٣ ش؛ چاپخانه آفتاب؛ ناشر مكتبة الصادق؛ طهران
- بخارى؛ محمد بن إسماعيل بن إبراهيم بن المغيرة البخارى، أبو عبد الله (المتوفى: ٢٥٦هـ)؛ الجامع الصحيح المسند من حديث رسول الله صلى الله عليه وسلم وسننه وأيامه (صحيح البخارى)
- البغدادى، إسماعيل باشا، إيضاح المكنون، جلد ١، وفات ١٣٣٩، تصحيح، محمد شرف الدين يالتقايا، رفعت بيلگه الكليسى، ناشر دار إحياء التراث العربى، بيروت، لبنان.

- البغدادي، إسماعيل باشا، هدية العارفين أسماء المؤلفين وآثار المصنفين، دار النشر دارالكتب العلمية، بيروت ١٤١٣ هـ - ١٩٩٢ م
- البغدادي؛ عبد القادر بن عمر البغدادي؛ خزائن الأدب ولب لباب لسان العرب؛ تحقيق محمد نبيل طريفي/اميل بديع اليعقوب، الناشر دار الكتب العلمية، سنة النشر ١٩٩٨ م، مكان النشر بيروت
- ٢٦- البيهقي؛ أحمد بن الحسين بن علي بن موسى أبو بكر البيهقي (٣٨٤ - ٤٥٨ هـ - ٩٩٤ - ١٠٦٦ م) السنن الكبرى وفي ذيله الجوهر النقي مؤلف الجوهر النقي: علاء الدين علي بن عثمان المارديني الشهير بابن التركماني؛ الناشر مجلس دائرة المعارف النظامية الكائنة في الهند ببلدة حيدر آباد الطبعة الأولى ١٣٤٤ هـ.
- ٢٧- البيهقي، أحمد بن الحسين البيهقي أبو بكر، فضائل الاوقات، مكتبة المنارة، مكة المكرمة، الطبعة الأولى، ١٤١٠، تحقيق، عدنان عبد الرحمن مجيد القيسي.
- ٢٨- البيهقي، أحمد بن الحسين بن علي بن موسى أبو بكر، المحاسن و المساوي، دار صادر ١٩٧٠ م
- ٢٩- الترمذي، سنن الترمذي، الإمام أبو عيسى محمد بن عيسى، جلد ١ وفات ٢٧٩، تحقيق وتصحيح، عبد الوهاب عبد اللطيف چاپ الثانية، سال چاپ ١٤٠٣ - ١٩٨٣ م، ناشر دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت، لبنان
- تغردى بردى، النجوم الزاهرة فى ملوك مصر و القاهرة، دار النشر وزارة الثقافة والإرشاد القومي، مصر
- حاجى خليفه، مصطفى بن عبدالله الشهير بكاتب حلبى، كشف الظنون، ١٠٦٧/١- كتابشناسى دار إحياء التراث العربى، بيروت، لبنان
- الحلبي، الحسن ويقال: الحسين، بن يوسف ابن علي بن المطهر الحلبي، جمال الدين، ويعرف بالعلامة، مختلف الشيعة، وفات ٧٢٦، مؤسسة النشر الإسلامى الطبعة الثانى، سنة الطبعة ذى القعدة ١٤١٣ هـ، ناشر مؤسسة النشر الإسلامى التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة
- الزركلى، خير الدين، الأعلام، ٦- ١٤١٠، كتابشناسى الخامسة، أيار، مايو ١٩٨٠، دار العلم للملايين، بيروت، لبنان
- الزمخشري؛ أبو القاسم محمود بن عمر بن محمد بن عمر الخوارزمي، أساس البلاغة، دار النشر دار الفكر؛ ١٣٩٩ هـ - ١٩٧٩ م
- الشيرازى؛ صدر الدين محمد؛ الحكمة المتعالية فى الأسفار العقلية الأربعة جلد ١، وفات ١٠٥٠، چاپ الثالثة سال چاپ ١٩٨١ م ناشر، دار إحياء التراث العربى، بيروت، لبنان.

- الصفدى، الوافى بالوفيات، جلد ١، تحقيق أحمد الأرنؤوط وتركى مصطفى، سال چاپ ١٤٢٠، ٢٠٠٠م چاپخانه، بيروت، دار إحياء التراث ناشر، دار إحياء التراث.
- طاش كبرى زاده، أحمد بن مصطفى بن خليل: أبو الخير، عصام الدين طاشكبرى زاده، الشقائق النعمانية فى علماء الدولة العثمانية، دار النشر، دار الكتاب العربى، بيروت، ١٣٩٥هـ- ١٩٧٥م، سنة الوفاة ٩٦٨هـ طبع بعناية وكالة المعارف الجليلية فى مطبعها البهية استانبول سنة ١٩٥١م، اعدت طبعه بالوفست دار إحياء التراث العربى بيروت، لبنان
- طبرى، محمد بن جرير الطبرى أبو جعفر، تاريخ الأمم والملوك، الناشر دار الكتب العلمية؛ بيروت؛ الطبعة الأولى، ١٤٠٧
- العلوان، سليمان بن ناصر، تحقيق عبداللطيف عبد الوهاب، تنزيه الشريعة عن الألفاظ الشنيعة، شوال الموافق ١٤١٢هـ، چاپ بيروت ١٣٩٩هـ
- عمر كحالة؛ عمر رضا كحالة؛ معجم المؤلفين، الناشر مكتبة المثنى، بيروت دار إحياء التراث العربى ٤ شعبان ١٣٧٦ هـ ٦ آذار ١٩٥٧ م
- العكرى الحنبلى؛ عبد الحى بن أحمد بن محمد؛ شذرات الذهب فى أخبار من ذهب، سنة الولادة ١٠٣٢هـ سنة الوفاة ١٠٨٩هـ، تحقيق عبد القادر الأرنؤوط، محمود الأرنؤوط، الناشر دار بن كثير، سنة النشر ١٤٠٦هـ، مكان النشر دمشق
- العيدروسى، عبد القادر بن شيخ بن عبد الله، تاريخ النور السافر عن أخبار القرن العاشر، سنة الولادة ٩٧٨، سنة الوفاة ١٠٣٧، الناشر دار الكتب العلمية، سنة النشر ١٤٠٥، مكان النشر بيروت
- الغزى، محمد بن محمد بن محمد الغزى العامرى القرشى دمشقى، أبو المكارم، نجم الدين، الكواكب السائرة بأعيان المئة العاشرة، طبع فى بيروت ما بين (١٩٤٥ و ١٩٥٨م) بتحقيق د. جبرائيل جبور، رئيس الدائرة العربية فى الجامعة الأمريكية فى بيروت.
- الفيروزآبادى، محمد بن يعقوب الفيروزآبادى، البلغة فى تراجم ائمة النحو و اللغة، تحقيق، محمد المصرى، دار النشر، جمعية إحياء التراث الإسلامى، الكويت ١٤٠٧؛ الطبعة الأولى
- القضائى؛ أبو عبد الله محمد بن عبد الله القضاعى؛ التكملة لكتاب الصلة؛ تحقيق عبد السلام الهراس؛ الناشر دار الفكر للطباعة؛ سنة النشر ١٤١٥هـ؛ ١٩٩٥م؛ مكان النشر، لبنان
- قمى؛ الشيخ عباس القمى؛ الكنى و الألقاب الكنى والألقاب؛ جلد ١، إوفات ١٣٥٩، ناشر مكتبة الصدر، طهران تقديم محمد هادى الأمينى
- الكلينى، ثقة الاسلام ابى جعفر محمد بن يعقوب بن اسحاق الكلينى الرازى رحمه الله المتوفى سنة ٣٢٨ / ٣٢٩ هـ الكافى، صححه وقابله وعلق عليه على اكبر الغفارى، عدد الأجزاء

- المناوى، فيض القدير شرح الجامع الصغير، جلد ١، وفات ١٠٣١، تصحيح أحمد عبد السلام، الطبعة الأولى، سنة ١٤١٥ - ١٩٩٤ الناشر دار الكتب العلمية، بيروت
- مسلم، أبو الحسين مسلم بن الحجاج بن مسلم القشيري النيسابوري، الجامع الصحيح المسمى صحيح مسلم، سنة الطبع ١٤٠١ - ١٩٨١ م، ناشر دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع
- المرعشى؛ شرح إحقاق الحق وإزهاق الباطل مع تعليقات؛ للعلامة الحجة آية الله العظمى السيد شهاب الدين الحسينى المرعشى النجفى عدد الأجزاء، ٣٣
- الميلانى، السيد على الحسينى الميلانى، نفحات الأزهار، جلد ١، الطبعة الأولى سنة الطبع ١٤١٤ مطبع مهر، نشر المؤلف؛ توضيحات: نفحات الأزهار فى خلاصة عبقات الأنوار للعلم الحجة آية الله السيد حامد حسين الكهنوى
- نمازى؛ مستدرک سفینه البحار، الشيخ على النمازى الشاهرودى جلد ١؛ وفات ١٤٠٥هـ، تحقيق وتصحيح؛ الشيخ حسن بن على النمازى - سال چاپ: ١٤١٨-ناشر: مؤسسة النشر الإسلامى التابعه لجماعة المدرسين بقم المشرفة
- نجاشى، رجال النجاشى، وفات ٤٥٠، الطبع الخامسة، سنة الطبع ١٤١٦هـ- الناشر مؤسسة النشر الإسلامى التابعه لجماعة المدرسين بقم المشرفة
- النعمان المغربى، القاضى النعمان بن محمد التميمى المغربى، شرح الاخبار فى فضائل الائمة الأطهار، المحقق، السيد محمد الحسينى الجلالى، الناشر؛ مؤسسة النشر الاسلامى التابعه لجماعة المدرسين بقم المشرفة؛ الطبع؛ مطبعة مؤسسة النشر الاسلامى

التعريف بكتاب «التذكرة الصغرى» لابن عراق

الدكتور علي رضا باقر

استاذ مساعد في اللغة العربية و آدابها بجامعة «آزاد اسلامي»- الطهران المركزي

نورمحمد عليپور خشاب

طالب الدكتوراه في اللغة العربية و آدابها و بجامعة «آزاد اسلامي»- الطهران المركزي

الملخص

جمال الدين على بن محمد بن على بن عبد الرحمن كنانى، الدمشقى، الشافعى، المعروف بابن عراق، كان مولده سنة ٩٠٧هـ و توفى سنة ٩٦٣هـ فى بيروت، قد تبخر فى الفقه والحديث و القراءة وكثير من العلوم منها الحساب و التوقيت و نقد الشعر ، كان خطيبا مرزا و اماما للناس فى المدينة، له تأليفات عديدة منها "تزيه الشريعة المرفوعة عن الاخبار الشنيعة الموضوعه" ومن آثاره الذى كان غير معروف الى الآن " التذكرة الصغرى " التى تحفظ فى مكتبة كوبرلى باستانبول مخطوطة، قمت بتصحيح المجلد الاول و علقته عليه. هذا التأليف القيم يحتوى على الموضوعات الادبية، الاخلاقية، الاجتماعية، الحكمية، الفقهية، الطبية، الزهدية، و الدعائية و تفسير بعض آيات القرآن الحكيم و الموضوعات المتفرقة من الشعر و النثر حجمه ثلاث مجلدات التى سيشار إليها فى المقالة. فى هذه المقالة، بحثت موضوعات متنوعة، كفضيلة العلم و العقل و آداب المعاشرة، و الحكمة و الفضائل الاخلاقية.

المفردات الرئيسية: ابن عراق، التذكرة الصغرى، الحكمة.